

متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحنااللفداء



بسم الله الرحمن الرحيم

هر شغلی که، مشاغل، شغل به اصطلاح به کاری [مشغول بودن] برای این است که انسان عادت کند از... زندگی مفت نخورد، مفت که می‌گویم هر چیزی مثل عبارت عامیانه مردم نیست، یعنی از هر منبعی که علمی می‌خواهد، از دانشکده که درس می‌خواهد، علم می‌خواهد، باید مقدمات آن را به او بدهند، یعنی باید اجازه بدهند. حالا اینکه مقدمه می‌گفتم برای این است که تمام مشاغل، هرکسی که شغلی داشته باشد، یک کاری بکند و از آن کار بخواهد عایدی بگیرد، آن کار هم واجب باشد، عایدی هم واجب باشد، در این صورت می‌شود اشتغال به کار، والا فرض کنید که کسی برای دیگری نماز می‌خواند، نماز قضا، کسری دارد یا اینها می‌خواند، یک چیزی به او کمک می‌کنند، این شغل نمی‌شود، قرآن خواندن شغل نمی‌شود، یک شغلی باید باشد از خودتان باشد، حتی چندتا شعر هم بگویید، شعرهای مزخرف که بعضی‌ها دیدم خیلی می‌گویند، شعر بگویید که خودتان هم بفهمید که برای گفتن اینها یک‌خورده زحمت کشیدید، آن می‌شود شغل، قبول است. اینکه گفتم همه بیکار نباشیم، یعنی اقلأ یکی از این کارهایی که ظاهراً کسی نیست، کاری نمی‌کند از اینها، باید داشته باشید... این برای این است که گفته است که می‌خواهم چکاره بشوم، هر کاره‌ای بشوید خوب است.

یک کسی می‌گوید مشکلاتم حل نمی‌شود یا حل می‌شود؟ مشکلاتی که ما می‌گوییم، شما خوب دقت کنید، به همه دوستان، کسانی که مشکل دارند، بفهمید، برسید مشکل چیست؟ بعد یک‌خورده فکر کنید، واقعاً این یک همچین کاری برایش مشکل است مثلاً، خب بچه مدرسه‌ای می‌گوید مشکل دارم، می‌گوییم چه هست؟ می‌گوید مسأله حساب را بر نمی‌کنم. این مشکلات همه قابل حل است به دست دیگران، و هم اینکه توصیه کردند، جامعه و اینکه جمع با هم باشند، برای اینکه در جمع حل می‌کنند. هرکدام، خیلی اوقات من دیدم یکی که مشکلی دارد و مشکلی را به دیگری می‌گوید، خنده‌اش می‌گیرد، می‌گوید همچین کاری را شما مشکل می‌دانید؟ خب این کار اول این است که خودش در آنچه که اسمش را گذاشته مشکل، فکر کند که این واقعاً مشکل است؟ مشکلی است که نتواند حل کند، هیچ‌چیز از این کارهای بشری مشکل نیست، چون همه چیزها درست شده به دست همین بشر است. خداوند زمین و زمان را آفریده، و هرکدام یک قدرتی دارند، یک دورانی دارند، به این طریق خودتان باید هر مشکلی را که می‌گویید مشکل است، حلش کنید، هرگز هم نترسید از اینکه نتوانید حل کنید، دارید حل می‌کنید و از وسط کار می‌فهمید، بله، خود همین بفهمید که نمی‌توانید حل کنید، این یکی از حلال مشکلات است، که می‌فهمید نمی‌توانید حل کنید، این میزان قدرت خودتان را بفهمید. و حالا میزان قدرتی که

بشر دارد و می‌تواند کاری بکند، نمی‌دانم چه بگوییم، چجوری حل کنیم، خودتان می‌دانید، بعد هم مشکل از بین برود یک مشکل دیگر دوباره [می‌آید]. این چیزی است که به دست خودتان قابل حل است. البته بعضی‌ها همین که لاینحل یعنی قابل حل نیست را به جایی می‌گیرند که می‌گویند، فکر می‌کنند یکی می‌گوید مشکلی دارم که حل نمی‌شود، چون خود به دست آورده این حل نمی‌شود، نه اینکه حل نمی‌شود یا غیر[قابل حل باشد]، از تمام جهات کار را باید فکر کنید، مشکلی دارید، اولاً بفهمید این مشکل است یا نه؟ به صرف اینکه تنبلی فکری خودتان، نشسته می‌خواهید خودبخود حل بشود که نمی‌شود. خیلی‌ها بخصوص از بعضی‌ها که فقیر می‌شوند خیال می‌کنند که همان گره چیز را هم باید یکی دیگر برایش باز کند، لقمه غذای خیلی خوبی باید بخورد، لقمه‌اش را باید درست کنند و به خوردش بدهند، در دهند، نه.

باید انسان آفریده شده... خداوند همه این... را به یک نحوی به زحمت می‌اندازد، هم به زحمت انداخته که بتوانند کاری بکنند، به فکر اینکه پس فردا که بیایند بیرون در هر مملکتی که باشند باید یک شغلی بگیرند و نانی بخورند و به این طریق در واقع یک درس دیگری به شما می‌دهد. بنابراین همان چیزی که شما مشکل می‌دانید مشکل نیست.

یک آداب اولیه را که بلد نیستیم یا اجرا نمی‌کنیم، مثلاً من دارم صحبت می‌کنم، یکی دیگر نباید وسط باشد برای خودش حرف بزند، اگر می‌خواهد اینجور باشد که گوش ندهد، خودش حرف بزند، در باز است، تشریف ببرد، اگر هم خواستند یک چایی هم بگویند بیاورند. ولی همین که دو نفر، سه نفر باشند در اینجا که گوش بدهند به حرف من و بفهمند حرف من چیست و طبق آن عمل کنند همین کافی است.

به هر جهت قرآن برای اینکه خودش را، یعنی هم شما را راحت کند و هم خودش راحت می‌گیرد "إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ" وقتی صدای قرآن را شنیدید، گوش بدهید، گوش دادن که ما همه گوش می‌دهیم، وقتی می‌خوانند گوش می‌دهیم، نه منظور "فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا" برای خاطر او گوشتان را تیز کنید، نه اینکه حیوانات هم هر کدام یک جوری دارند... "وَ انصِتُوا" یعنی که سروصدای دیگری هم نباشد، "لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ" شاید که، امیدواریم که... شاید که اینجا می‌گوید، به منزله امیدواریم، همینجور است، شاید که ان شاء الله به شما هم رحم کند ان شاء الله. برای اینکه ما همه مان یک خدایی [داریم] و چند میلیون نفر جمعیت، خسته نشود...، برای اینکه از نوع خودش حساب کنیم...

"وَ انصِتُوا" غیر از اینکه گوش می‌دهیم و ... می‌کنیم، ساکت باشیم، در قرآن هم هست ما می‌گوییم که "فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا" یعنی گوش بدهید "وَ انصِتُوا" یعنی بفهمید چه می‌گوید "لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ" شاید امیدواری هست که به این طریق هدایت پیدا کنید. برای اینکه باید هر هدایتی از راه شنیدن باشد، خب این... قرآن است که می‌شنوید،

مجمعی است که مثلاً میخواهد بالاتر از سایرین... آن کسی که این قرآن را گوش بدهد و بعد بفهمد که چه می گوید معنی اش را، خداوند امید می دهد که به او... در هر جا، هر جای قرآن را خواندید و هر جا هر کاری داشتید، مسلماً در یک جایی از قرآن به آن اشاره شده و حتماً در این رابطه...

حالا اگر باز نامه‌ای، چیز دیگری هست که می خواهید بدهید، بدهید.

... به صورت ساده متوجه بشویم که یعنی چه ذکر می گویند؟ و به اندازه‌ای... است که لغت جا پیدا کرده است در ذهن همه، ذکر یاعلی بگویند، ذکر فلان کار... این برای این است که، منظور این است که آن یادی که در دل ما هست که یاد خدا است، یاد علی... و البته وجودش یکی است که همان خداوند است به هر جهت، این همیشه یادمان باشد، هیچ وقت یادمان نرود، یعنی در همان لحظه‌ای که دارید غذا می خورید با هر لقمه غذا که می خورید، یادتان بیاید، این یاد آمدن یک خورده که فکر کنید همینجور هست در... والا غذا می خورید اولش اگر حواستان متفرق باشد نگاه می کنید می بینید این نان چیست؟ این هم یک چیزی است مثل خود من، من که انسان هستم، بعد چگونه است که این آمده جزو وجود من شده است؟ یک تکه نان آمده جزو وجود من شده؟ این چه شده؟ چطور شده؟ چه فرقی پیدا کرده؟ نه، همه اینها همیشه، نه اینکه بگوییم، یا به صورت ظاهر فکر کنید چه است؟ اصلاً در فکرتان باشد. شما الآن فرض کنید غذای آبگوشت گذاشتید، یا هر چه، روی بار گذاشتید، بعد که آمدید حواستان جمع نیست، اگر بچه‌تان خیلی هوشیار باشد، زرنگ باشد و اینها، ممکن است جلوی دست کند، ولی خودتان نه، حواستان همیشه دنبال همان کاری که شده و کاری که خواهد شد. کاری که شده اینکه شما زحمتی کشیدید و غذایی آماده کردید که درست کنید و آتیه نمی دانید چه می خواهد بشود. از جهل آتیه که نمی دانیم چه می خواهد بشود، یک خورده می ترسیم، نگرانیم، این هم اگر بخواهیم، اینها همه درجات ذکر است. اگر یکی آواز قشنگی خواند در... و همیشه یادتان بود این آواز، خود این یک نحوه جوکی است. اگر فرض کنید که در زندان برای شما غذایی که می آورند، آن غذا مطبوعتان هست، آن غذا یادتان هست، اینها همه یادآوری است. منتها این یاد و ذکر، ذکر که هست، هر چند باید بگوییم که ذکر که هست، منتها چون همه ذکرها ذکر خداست، این است که نمی گویند، می گویند ذکر، یعنی ذکر، ذکر خدا. خب این ذکر خدا می گویند که چه یادتان بیاید؟ آیا شما قبل از اینکه به دنیا بیایید و خب کودک کوچکی بودید، حالا آمدید، خودتان نمی دانید، ولی از کتابها خواندید و نوشتند، خودتان می دانید چه هست. اینها همه ذکر است، ولی بعد می آید به ذکر خدا، چون ذکر خدا خاصیتی دارد، بنابراین (ولی گوش سنگین نیست، هر جور آهسته هم که بگویید می شنود، بله.) خداوند را به خاطرتان بیاید، شما البته خداوند را با خاطری که الان دارید یادتان نمی آید، یعنی خداوند در داخل شما، آن جوری شما را نیافریده است که همه چیزها را یادتان بیاد، مسلماً قبل از تولدتان [را] خودتان یادتان نمی آید. همینجور هم که بزرگ

شدید کم کم بعضی چیزها را یاد می‌گیرید، به یاد می‌آورید، ولی همه چیز در اختیار شما نیست که یادتان بیاید، هرچه مصلحت الهی باشد به یادتان می‌آید. حالا اگر شما بتوانید یک جوروی کنید که آنچه خداوند به شما آفریده همیشه در ذهن شما باشد، یعنی یادتان باشد من که کتاب می‌خوانم یا کتاب می‌نویسم، اینها من نیستم، برای اینکه یک بچۀ دوقلویی فرض کنید بوده، با من به دنیا آمده، او عملگی دارد می‌کند و من یک شغل دیگر، نه. اینها دیگر تربیت‌هایی است که خود وجودی که خداوند به ما داده باید زحمت بکشد و کسب بکند، پیدایش بکند. بعد هم خداوند باید، برای اینکه خداوند یادتان نرود، باید بفهمید که غیر از خداوند هیچ نیست؛ "لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ دِيَارٌ" هیچ کس، به هر اندازه فهمتان نزدیک بشود به این، سیرتان قویتر می‌شود، بلکه شما باید از چنین امری یاد کنید، یک چنین امری که بر شما مسلط است ولی شما بر آن مسلط نیستید، یعنی شما می‌توانید یادتان بیاید که چه شده و چه خواهد شد. ولی یادتان نیست که آینده چه خواهد شد و اینها همه در اختیار آن مقامی است که همه اینها را دارد. ذکر خدا برای این است که انسان تدریجاً تمام تصوّرات و موجوداتی که در خداوند فکر می‌کنیم، بگذارد کنار، فقط یک واحد است؛

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار چه کنم؟ حرف دگر یاد نداد استادم

و هرچه به این طریق نزدیک بشوید، به ذکر صحیح نزدیک می‌شوید، آن وقت وقتی ذکر می‌دهند آیا ذکر شما اینجوری است، نه، اینجوری نیست ولی برای این است که اینجوری بشوید، برای این است که از هر تمرین، حواستان جمع باشد و از همه چیزهای متفرّق کنار بگذارید و فقط یاد خدا باشید. حالا ان شاء الله همه ما اینجوری باشیم. ان شاء الله

